

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

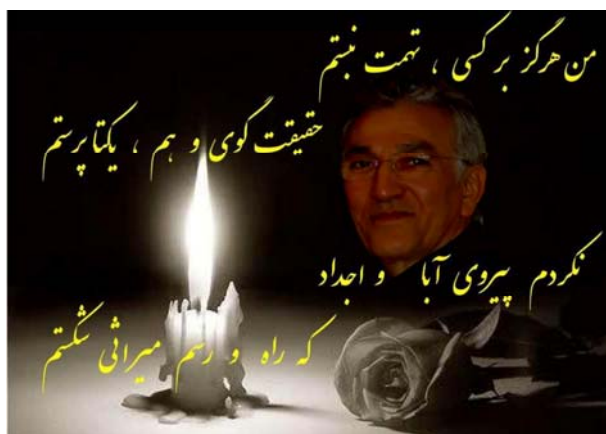
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۱۹ نومبر ۲۰۲۰



مخمس نعمت مختار زاده بر سروده جناب نجیب بارور

نغمه وحدت

سخن از باغ و بهار و گل و بلبل بزنیذ ساغر و باده و پیمانه و از مل بزنیذ
گپ وحدت به تعقل، ز تو اصل بزنیذ... هر کجا مرز کشیدند، شما پل بزنیذ
حرف تهران و سمرقند و سر پل بزنیذ

نغمه عشق شنیدید، شتایید به او هر که از صلح رقم کرد ببالید به او
اُذن واعیه دیدید، بخوانید به او هر که از جنگ سخن گفت، بخندید به او
حرف از پنجره رو به تحمل بزنیذ

یار هر جا گذری کرد روید بر سر ره قصه حسن، بخوانید به خورشید و به مه
به دل و دلبر و دل داده بگوئید به به نه بگوئید، به بت های سیاسی نه نه
روی گور همه تفرقه ها گل بزنیذ

آب از درهٔ پغمان و سمتی از غور گادر از ناروی و بلژیک و هم از سنگاپور
چونه و ریگ ز هلمند و ز کولاب آگور مشتی از خاک بخارا و گِل از نیشاپور
باهم آرید و به مخروبهٔ کابل بزید

مادرانی که ندیدند، به جز جنگ و ستیز خواهرانی که نبودند به جز پاک و تمیز
بانوانی که چو حورند و زمان کرده کنیز دختران قفس افتادهٔ پامیر عزیز
گلی از باغ خراسان، به دو کاکل بزید

سفرهٔ عشق نمائید به هر گوشه ای باز چیزی گر نیست بیارید فقط، نان و پیاز
تارک سبحه و از روزه و زکات و نماز جام از بلخ بیارید و شراب از شیراز
مستی هر دوجهان را به تغزل بزید

یوسف طبع من از ناز به بازار آمد صد زلیخا رخ پر نور خریدار آمد
خط فاصل ز حریفان و ز اغیار آمد هر کجا مرز... ببخشید که تکرار آمد
فرض بر اینکه، کشیدند دوتا پل بزید

(بارور) طبع (نجیبی) که به افغان آمد گپ کابل ز دوشنبه و ز تهران آمد
«نعمتا» خامهٔ ما نیز به جولان آمد به تحرّی حقیقت همه میدان آمد
نغمهٔ وحدت عالم، به تسلسل بزید

نوت: تراوش از طبع گهر بار جناب نجیب بارور به رنگ قرمز
و چکیده از خامهٔ شکستهٔ این کمترین به خطِ آبی رقم شده

نعمه وحدت

سخن از باغ و بهار و گل و بلبل بزیند ساعسو و باده و پمانه و از مل بزیند
کپ وحدت به تعقل ز تو اصل بزیند هر کجا مرز کشیدند، شمال بزیند
حرف طمران و سمرقند و سمرقند بزیند

نعمه عشق شنیدید، شتابید به او هر که از صلح رقم کرد بالید به او
اُذن واعیه دیدید، بخوانید به او هر که از جنگ سخن گفت، بخنید به او
حرف از پخسره رو به تحمل بزیند

یار هر جا کذری کرد روید بر سر زده قصه حسن، بخوانید به خورشید و به مه
به دل و، دلبر و، دل داده، بگویند به به نه، بگویند، به بت های سیاهی نه نه
روی کور همه تفسره ها، گل بزیند

آب از دانه پنهان و سمنی، از غور گادر از ناروی و بلژیک و هم از سنگاپور
چونه و ریک ز هلمند و، ز کولاب، آگور مشی از خاک بخارا و، گل از نیشاپور
باهم آرید و به محسوسه کابل بزیند

مادرانی که ندیدند ، بجز جنگ و ستیز خواهرانی که نبودند بجز ، پاک و تمیز
بانوانی که چو حورند و زمان کرده کنیز **دختران قفس افتاده پامیر عزیز**
کلی از باغ خراسان ، به دو کاکل برزید

سُفره عشق نماید به هر گوشه یی باز چیزی گریست ، یارید فقط ، نان و پیاز
تارک سُجّه و از روزه و زکات و نماز **جام از بلخ بسیارید و شراب از شیراز**
مستی هر دو جهان را به تغزل برزید

یوسف طبع من از ناز به بازار آمد صد زلیخا رخ پر نور خسیدار آمد
خط فاصل ز حریفان خطا کار آمد **هر کجا مرز به بخشید که تکرار آمد**
فرض بر اینند ، کشیدند دو تایل برزید

(بارور) طبع (نجیبی) که به افغان آمد گپ کابل ز دوشنبه و ز طهران آمد
«نمستما» خامه تخمیس به جولان آمد به تحسّر حقیقت ، همه میدان آمد
نفسه وحدت عالم ، به تسلسل برزید

نوت: تراوش از خامه کهر بار جناب نجیب بارور به رنگ قرمز
و چکیده از خامه شکسته این کمترین به رنگ سیاه رقم شده